

بازار بازار



موسسه مطالعات پژوهش های بازرگانی

شماره ۱۶

تیرماه ۱۴۰۳

بولتن تحلیلی موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی

رابطه

اشتغال و تجارت در ایران

توسعه اشتغال صنعتی با
بکارگیری ظرفیت های صادرات
غیرنفتی



اقتصاد دریا محور و نقش آن در
اشتغال زایی



توزیع مجدد «سود تجاری» عامل
افزایش امنیت شاغلین در برابر
تکانه های اقتصاد جهانی



تحولات کسب و کارهای عصر اقتصاد
دیجیتال و چالش های فراوری
اشتغال



بازبینی عناوین تجارت، حرفه و
اشتغال



ورود به زنجیره های ارزش جهانی و
تأثیر آن بر اشتغال





مؤسسه مطالعات پژوهش های بازرگانی

بولتن تحلیلی بازار نابازار

شماره ۱۶

تیرماه ۱۴۰۳

بازار نابازار

بولتن تحلیلی

نشریه دیجیتال «بازار نابازار» شامل تازه ترین دیدگاه ها و گزارش های تحلیلی پژوهشگران و کارشناسان موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی در موضوعات تخصصی و روزگشور است و لزوما دیدگاه رسمی و سازمانی این موسسه به حساب نمی آید.

شناسنامه نشریه

مدیر مسئول:

احمد تشکینی

سردبیر:

قاسم خرمی

تامین محتوا:

فائزه کیایی

گرافیکست و صفحه آرا:

ساجده ملاعبدالهی

عکاس:

امیرمحسن باسحا

موضوع شماره قبل:

جهش تولید با مردم





محمد رضا عابدین مقانکی

عضو هیات علمی

موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

توسعه اشتغال صنعتی با به کارگیری ظرفیت‌های صادرات غیر نفتی

گفتنی است که هرچند به کارگیری ظرفیت‌های صادراتی، منجر به افزایش اشتغال می‌شود، اما این تاثیر در تمامی بخش‌های اقتصادی و به ویژه در گروه‌های مختلف صنعتی کشور، یکسان نمی‌باشد. بررسی‌ها نشانگر آن است که صنایعی چون تولید پوشاک، و منسوجات، صنایع غذایی، مبلمان و کفش در زمره صنایعی هستند که با افزایش صادرات غیرنفتی، بیشترین تاثیر در افزایش اشتغال کشور در آنها بروز می‌نماید.

با توجه به اینکه اثر به کارگیری ظرفیت‌های بلااستفاده صادراتی بر اشتغال در صنایع گوناگون، متفاوت می‌باشد، بنابراین لازم است سیاستگذاران با عنایت به اهمیت هر گروه فعالیت صنعتی (و یا حداقل با دسته‌بندی نمودن آنها)، اقدامات راهبردی و در صورت لزوم حمایتی متناسب با هر کدام را در پیش گیرند.

اقدام صحیح در انجام هدایت‌ها (و حمایت‌ها)ی مناسب از صنایع کشور مبتنی بر اهمیت تاثیرگذاری به کارگیری ظرفیت بلااستفاده صادراتی هر یک از گروه‌های فعالیت صنعتی بر اشتغال صنعتی کشور، می‌تواند کمک مناسبی در جهت کاهش بیکاری و بهبود اشتغال به ویژه اشتغال صنعتی کشور باشد.

در خصوص اقدامات راهبردی صحیح، دولت می‌باید تدابیر مناسبی اندیشیده و از اعمال محدودیت‌های تجاری خودداری نماید. در این خصوص لازم است تا اقدامات تجاری دولت، منظم شده و از پیش به عموم اعلام شود.

در نهایت لازم است تمهیدات مناسبی جهت بهبود سطح فناوری تولیدات صادراتی کشور که در حال حاضر عمدتاً صنایعی متکی و بر پایه نفت هستند، اندیشیده شود.

به کارگیری کامل ظرفیت‌های صادراتی، بر توسعه اشتغال کشور دارای تاثیر مثبت است. ضمن آنکه افزایش واردات نیز نمی‌تواند کاهش اشتغال را در حد چشمگیری سبب شود. به عبارت دیگر، افزایش عمومی و متقارن تجارت خارجی، اعم از صادرات و واردات، تهدیدی برای رشد اشتغال صنعتی کشور نیست. این امر، حتی موجبات بهبود اشتغال نیروی کار کشور را نیز فراهم می‌آورد.

بیکاری غیرارادی، معضلی است که برای دهه‌ها، دامن جمعیت در پی آن، بازار کار ایران را فرا گرفته است. این معضل در کنار مشکلات اقتصادی، موجب مشکلات اجتماعی و حقوقی برای افراد و خانوارها نیز شده و حل آن به یکی از دغدغه‌های اصلی سیاستمداران کشور تبدیل شده است.

از جمله راه حل‌های مناسب برای برون رفت از این مساله، توسعه صادرات غیرنفتی کشور می‌باشد. افزایش صادرات ایران و به ویژه صادرات غیرنفتی، می‌تواند بر افزایش تولید داخلی موثر باشد و به التبع آن موجبات افزایش اشتغال در کشور را فراهم آورد. به ویژه این مساله در خصوص به کارگیری جوانان و نیز بانوان جویای کار که با بیکاری عمیق‌تری مواجهند، از اهمیت بیشتری برخوردار است. اما بحث اصلی آن است که اگر تمامی ظرفیت‌های صادراتی کشور به کار گرفته شود، این اقدام چگونه می‌تواند به رفع مشکل بیکاری بخش‌های اقتصادی کمک نماید؟ جهت یافتن پاسخی نزدیک به حقیقت، برخی مطالعات مهم انجام شده در این خصوص، مورد توجه قرار گرفته و پیشنهادهای منتج از آنها برای راهنمایی و مشاوره به تصمیم‌گیران اقتصادی کشور در حوزه اشتغال ارایه می‌شود.

نتایج حاصل از چنین مطالعاتی نشانگر آنست که به کارگیری کامل ظرفیت‌های صادراتی، بر توسعه اشتغال کشور دارای تاثیر مثبت است. ضمن آنکه افزایش واردات نیز نمی‌تواند کاهش اشتغال را در حد چشمگیری سبب شود. به عبارت دیگر، افزایش عمومی و متقارن تجارت خارجی، اعم از صادرات و واردات، تهدیدی برای رشد اشتغال صنعتی کشور نیست. این امر، حتی موجبات بهبود اشتغال نیروی کار کشور را نیز فراهم می‌آورد.

براین اساس، به مقامات تصمیم‌گیر کشور در امور اعطای حمایت‌های تجاری اعم از حمایت‌های سیاستگذارانه، مالی و مالیاتی و سایر مصادیق حمایت تجاری، به خوبی می‌توان اطمینان داد که با طراحی سیاست‌ها و استراتژی‌های مناسب جهت توسعه صادرات به ویژه در بخش‌های دارای ظرفیت بلااستفاده صادراتی بالاتر و نیز حرکت به سمت آزادسازی تجاری، امکان نیل به رشد بیشتر اشتغال در کشور به خوبی فراهم است. در واقع سیاستگذاران اقتصادی کشور می‌توانند از رشد صادرات به عنوان ابزاری برای تقویت اشتغال و در پی آن رشد فراگیر و پایدار کشور کمک بگیرند.



زهرا آقا جانی
عضو هیات علمی
موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

اقتصاد دریا محور و نقش آن در اشتغال‌زایی



خدمات و کسب‌وکارهای دریایی، گردشگری دریایی و ساحلی و ... می‌شوند. باید توجه داشت ظرفیت اشتغال‌زایی هر یک از حوزه‌های مذکور با یکدیگر متفاوت است؛ به طوری که برخی از آنها نظیر شیلات و کشتی‌سازی مبتنی بر نیروی انسانی (یعنی کاربر) و برخی دیگر نظیر انواع فعالیت‌های معدن‌کاوی دریایی، سرمایه‌بر هستند.

بطور کلی اهمیت صنایع و تجارت دریایی در ایران را می‌توان ناشی از عوامل مهمی همچون سهم ۹۰ درصدی دریا از صادرات و واردات غیرنفتی (و نیز سهم عمده آن در صادرات نفتی)، سهم بیش از دو سومي بنادر در ترانزیت کالا، پتانسیل‌های جابجایی مسافر از طریق دریا، لزوم سرمایه‌گذاری بیشتر در حوزه ساخت و تعمیر انواع کشتی و شناور و درآمدزایی حاصل از آن برای کشور، پتانسیل توسعه انواع خدمات دریایی نظیر بانکرینگ و سایر فعالیت‌های پشتیبان کشتی‌ها، فعالیت‌های ماهیگیری و آبی‌پروری در آب‌های ساحلی و آب‌های بین‌المللی، اجرای پروژه‌های نفت و گاز در آب‌های جنوبی و نیاز آنها به انواع خدمات پشتیبانی دریایی و غیره دانست.

بر اساس بررسی‌های سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) در سال ۲۰۱۰، اقتصاد دریا با ایجاد اشتغال تمام وقت برای نزدیک به ۳۰ میلیون نفر (۱ درصد نیروی کار جهان)، حدود ۱٫۵ هزار میلیارد دلار یا ۲٫۵ درصد از ارزش افزوده ناخالص جهان را

اقتصاد دریامحور به عنوان یکی از محورهای اصلی قانون برنامه هفتم پیشرفت ج.ا.ا مطرح شده است که تحقق آن مستلزم ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی از جمله تامین نیروی انسانی مورد نیاز برای انواع فعالیت‌های دریا محور است.

در همین راستا، شاخص‌های عملکردی همچون استقرار جمعیت در سواحل جنوبی و رشد اقتصاد دریامحور در هدفگذاری‌های این برنامه مورد توجه قرار گرفته است. به طور دقیق‌تر مقرر شده که در پایان برنامه هفتم، نسبت جمعیت سواحل جنوبی به جمعیت کل کشور (که هم اکنون ۲ درصد است) به ۸ درصد برسد و متوسط رشد سالانه ارزش افزوده اقتصاد دریامحور نیز برابر با ۱۶ درصد (یعنی دو برابر نرخ رشد اقتصادی کشور) باشد. دستیابی به اهداف فوق منجر به جانمایی جمعیت مولد اقتصادی در این منطقه خواهد شد که در نتیجه اشتغال‌زایی در بخش‌های مختلف تولیدی و خدماتی مبتنی بر دریا افزایش چشم‌گیری خواهد یافت. البته باید در نظر داشت که تحقق موارد فوق مستلزم کاهش ریسک‌های سیاسی و اقتصادی کشور می‌باشد.

برآوردهای جهانی نشان می‌دهد که اضافه شدن هر یک شغل در بخش اقتصاد دریایی، می‌تواند ۲ تا ۷ شغل غیرمستقیم در این حوزه ایجاد کند. هر چند در کشورهای با اقتصاد دریایی پیشرفته‌تر، مقدار این ضریب بالاتر است؛ اما در مورد کشورهای در حال توسعه یا کشورهای با اقتصاد دریایی کوچکتر، این ضریب میزان کمتری دارد.

اقتصاد دریاها و سواحل، مقوله‌ای پیچیده و چندبعدی است که حوزه‌های بسیار متنوعی را دربرمی‌گیرد. این حوزه‌ها شامل صنایع دریایی (مثل صنایع شیلات شامل ماهیگیری و آبی‌پروری، تولید فرآورده‌های دریایی، ساخت و تعمیر کشتی و شناورها، استخراج نفت و گاز، تولید انرژی از بادهای فراساحلی، تولید انرژی‌های تجدیدپذیر از منابع دریایی و ...)، معدن کاوی دریایی (در اعماق آب‌های دریایی و بکارگیری فناوری‌های تولید انرژی‌های پاک) و تجارت و خدمات دریایی (بانکرینگ و خدمات جانبی آن، خدمات بندری، حمل‌ونقل دریایی،



برآوردهای جهانی نشان می‌دهد که اضافه شدن هر یک شغل در بخش اقتصاد دریایی، می‌تواند ۲ تا ۷ شغل غیرمستقیم در این حوزه ایجاد کند.

دریا را داشته‌اند. سبد صادراتی هندوستان بسیار متنوع بوده، اما صادرات ترکیه بیشتر در حوزه خدمات گردشگری دریایی و ساحلی و تا حدودی نیز در بخش کشتی، تجهیزات بندری و قطعات مربوطه بوده است.

علیرغم پتانسیل‌های قابل توجه ایران به عنوان یک کشور دریایی و به تبع آن قابلیت اشتغال‌زایی انواع فعالیت‌های تولیدی و تجاری مبتنی بر دریا و ساحل، از ظرفیت‌های موجود به صورت مطلوبی بهره‌برداری نشده است. به طوری که گفته می‌شود میزان بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصاد دریامحور در کشورمان حداکثر ۵ درصد است که به تبع آن اشتغال در این حوزه نیز بسیار محدود است. هر چند با توجه به نبود نظام آماری مدون برای تعریف فعالیت‌های مبتنی بر اقتصاد دریا در کشور، برآورد مشخصی نیز از اشتغال در این بخش موجود نمی‌باشد. اما در صورت تحقق هدف‌گذاری لایحه برنامه هفتم پیشرفت مبنی بر استقرار ۸ درصد جمعیت کشور در سواحل جنوبی، می‌توان انتظار داشت که اشتغال قابل توجهی در چهار استان ساحلی جنوبی کشورمان ایجاد گردد. بر اساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار در سال ۱۴۰۲ مرکز آمار ایران، میانگین نرخ بیکاری کشور برابر ۸٫۱ درصد بوده است. این در حالی است که نرخ بیکاری در چهار استان ساحلی هرمزگان، سیستان و بلوچستان، بوشهر و خوزستان به ترتیب برابر ۱۱٫۴ درصد، ۱۲٫۴ درصد، ۷٫۸ درصد و ۱۱ درصد بوده است. به عبارت دیگر تنها نرخ بیکاری استان بوشهر از میانگین کشوری کمتر بوده است. بدیهی است که تحقق توسعه دریامحور، علاوه بر ایجاد شغل برای جمعیت مولد فعلی در این استان‌ها، زمینه‌های اشتغال‌زایی مضاعف در سواحل جنوبی را نیز فراهم می‌کند.

به خود اختصاص داده بود. این سازمان، آینده اقتصاد دریا در جهان را بر اساس سه سناریو پیش‌بینی کرده است. در سناریوی پایه یعنی تداوم روند موجود، تا سال ۲۰۳۰ میزان اشتغال به ۴۰ میلیون نفر خواهد رسید که معادل ۱ درصد از نیروی کار جهانی (حدود ۳٫۸ میلیارد نفر) خواهد بود. طبق سناریوی پایدار (رشد اقتصادی بالا و تخریب کمتر محیط زیست)، مقدار اشتغال معادل ۴۳ میلیون نفر و طبق سناریوی ناپایدار (رشد اقتصادی پایین و تخریب بیشتر محیط زیست) این میزان برابر ۳۶ میلیون نفر برآورد شده است. البته چنانچه تمامی صنایع مبتنی بر دریا (نظیر حوزه‌های نوظهور از جمله هوش مصنوعی) در نظر گرفته شود، مقادیر برآوردی از این ارقام بالاتر خواهند بود.

طبق گزارش آنکتابد با عنوان Trade and Environment Review ۲۰۲۳ (با موضوع پایداری و تاب‌آوری اقتصاد دریا در افق ۲۰۳۰)، ارزش صادرات کالا و خدمات مبتنی بر دریا در جهان در سال ۲۰۲۰ معادل ۱٫۳۹۹ تریلیون دلار بود که ۵۲ درصد از این میزان به کالا و ۴۸ درصد نیز به خدمات اختصاص داشته است. در حوزه کالا، ۹۰ درصد ارزش صادرات به اقلام (۱) محصولات با فناوری پیشرفته، (۲) کشتی، تجهیزات بندری و قطعات و (۳) شیلات مربوط بوده است. در حوزه خدمات نیز بخش‌های (۱) خدمات مرتبط با حمل‌ونقل بار دریایی، (۲) خدمات گردشگری دریایی و ساحلی و (۳) خدمات بندری (و خدمات زیرساختی و لجستیکی مرتبط)، در مجموع ۹۷ درصد از ارزش صادرات را در اختیار داشته‌اند.

به لحاظ جغرافیایی، بزرگترین صادرکنندگان کالا و خدمات مبتنی بر دریا در سال ۲۰۲۰ عبارت بودند از: اتحادیه اروپا (عمدتاً محصولات با فناوری پیشرفته و خدمات حمل‌ونقل بار دریایی)، چین (عمدتاً کشتی، تجهیزات بندری و قطعات و خدمات حمل‌ونقل بار دریایی)، ایالات متحده (عمدتاً محصولات با فناوری پیشرفته، کشتی، تجهیزات بندری و قطعات و گردشگری دریایی و ساحلی)، سنگاپور (عمدتاً خدمات حمل‌ونقل بار دریایی) و بالاخره ژاپن و کره جنوبی (هر دو عمدتاً کشتی، تجهیزات بندری و قطعات و خدمات حمل‌ونقل بار دریایی). در بین کشورهای در حال توسعه نیز هندوستان و ترکیه بالاترین صادرات کالا و خدمات مبتنی بر

علیرغم پتانسیل‌های قابل توجه ایران به عنوان یک کشور دریایی و به تبع آن قابلیت اشتغال‌زایی انواع فعالیت‌های تولیدی و تجاری مبتنی بر دریا و ساحل، از ظرفیت‌های موجود به صورت مطلوبی بهره‌برداری نشده است. به طوری که گفته می‌شود میزان بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصاد دریامحور در کشورمان حداکثر ۵ درصد است.





گفتگو با امین مالکی

توزیع مجدد «سود تجاری» عامل افزایش امنیت شاغلین در برابر تکانه‌های اقتصاد جهانی

یکی از مهمترین مسائل مرتبط با بحث رابطه تجارت و اشتغال، این نگرانی است که با رشد اقتصاد دیجیتال و توسعه تجارت داخلی و خارجی، موقعیت و امنیت شاغلین با مهارت‌های پایین و متوسط به خطر خواهد افتاد. در همین خصوص با امین مالکی عضو هیات علمی و سرپرست پژوهشکده توسعه بازرگانی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی گفتگو کرده ایم تا ضمن اشاره به مبانی نظری بحث و بررسی دیدگاه‌های مختلف در این زمینه، در نهایت توصیه‌های و راهکارهایی برای افزایش اشتغال توأم با امنیت شغلی، از ناحیه توسعه تجارت داخلی و خارجی در ایران، ارائه نمایند. امین گفتگو را پی می‌گیریم.

و میان بازرگانان توزیع کند و البته که چنین سیاست‌هایی اثرات ناخواسته منفی بر مولفه «کارایی» می‌گذارد. در واقع، تا جایی که چنین سیاست‌هایی ممکن است تاثیر منفی بر فرآیند «تغییر سازمانی» فوق‌الذکر که برای بهره‌مندی از مزایای فعل تجارت ضروری است داشته باشد، سیاست‌گذار را دچار یک بده-بستان مهم می‌کند. گاه شیب مداخلات برای جلوگیری از اثرات مخرب بازار کار در حوزه تجاری به اندازه‌ای زیاد است که تمامی آن قدرت تخریب خلاقانه و اثرات مثبت تغییر سازمانی را از بین می‌برد. معضلی که امروز در اقتصاد ایران با آن مواجه‌ایم.

تجربه کشورهای مختلف در پیوند تجارت و اشتغال چگونه بوده است؟

اقتصاددانان انتظار داشتند که فرآیند تغییر سازمانی که با آزادسازی تجاری آغاز می‌شود، در بخش‌های مختلف اتفاق بیفتد. با کمی ساده‌سازی، گمان بر این بود صنایع کاربر در کشورهای توسعه یافته کاهش و صنایع مهارت‌بر یا سرمایه‌بر گسترش یابند و پدیده معکوسی در کشورهای در حال توسعه اتفاق بیفتد و از آنجا که در کشورهای توسعه یافته، مشاغل در صنایع کاربر از بین می‌روند، پیامدهای توزیعی بلندمدت تجارت دلالت بر افزایش نابرابری بین صاحبان سرمایه و صاحبان نیروی کار و یا بین نیروی کار ماهر و غیرماهر در جهان توسعه یافته داشت. در مقابل، انتظار می‌رفت که نابرابری در کشورهای در حال توسعه کاهش یابد.

شواهد تجربی در ابتدا چنین پیش‌بینی‌هایی را تایید می‌کرد. به ویژه، کاهش نابرابری در تعدادی از اقتصادهای آسیای شرقی که تجارت را آزاد کرده بودند مشاهده شد. در همان زمان، افزایش تفاوت دستمزد بین نیروی کار با مهارت بالا و نیروی کار غیرماهر یا کم مهارت یا به اصطلاح «پاداش مهارت» در تعدادی از کشورهای توسعه یافته مشاهده شد. در سایر کشورهای صنعتی که سیاست‌های فعال بازار

در شروع گفتگو، اگر مایلید، مبانی نظری رابطه تجارت و اشتغال از منظر علم اقتصاد را تبیین بفرمایید؟

نظریه‌پردازی در این خصوص که تجارت منجر به تقسیم کار بهتر به نفع همه افراد شاغل بخش تجاری می‌شود، پیشینه‌ای طولانی دارد. مطابق با اصول «نظریه سنتی مزیت نسبی»، بازرگانی و پیدایش فرصت جابجایی منابع، منجر به استفاده مناسب‌تر و موثرتر از منابع و کسب «سود تجاری»، به معنای سود ناشی از صرف درگیر شدن در امر تجارت، می‌شود.

تولیدکنندگان با بهره‌وری بالا با شروع فروش کالاها یا خدمات خود در خارج از کشور، فرصت توسعه پیدا می‌کنند و تمامی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان می‌توانند از واردات ارزان‌تر و قدرت انتخاب بیشتر و کیفیت بهتر محصول بهره‌مند شوند. اما مساله این است که بخشی از تولید داخلی در نتیجه تجارت با خطر جایگزین شدن با کالای مشابه وارداتی مواجه می‌شود. در واقع انتظار می‌رود آزادسازی تجاری باعث تجدید ساختار فعالیت‌های اقتصادی (تعطیلی تعدادی از شرکت‌ها و از دست دادن مشاغل در برخی از بخش‌ها و البته راه‌اندازی شرکت‌های جدید، سرمایه‌گذاری در افزایش تولید و اعلان فرصت‌های شغلی در دیگر بخش‌ها) شود. آزادسازی تجاری هم با تخریب شغل و هم با ایجاد شغل همراه می‌شود. گرچه در کوتاه‌مدت، «خالص اشتغال» ممکن است بسته به مختصات عوامل اثرگذار خاص هر کشور مانند نوع عملکرد بازار کار و محصول آن کشور، مثبت یا منفی باشد، با این حال در بلندمدت، انتظار می‌رود که افزایش «کارایی» ناشی از آزادسازی به اثرات مثبت اشتغال، چه از نظر تعداد مشاغل و چه از نظر دستمزدهای پرداختی به مشاغل و یا ترکیبی از هر دو بیانجامد.

در جایی که آزادسازی تجاری بر بخش‌هایی از نیروی کار اثر منفی می‌گذارد، سیاست‌های فعال بازار کار و سیاست‌های چترهای ایمنی اجتماعی لازم است تا برخی از آن «سود تجاری» را از برندگان بگیرد

دیگر، امروز از حوزه‌های پررونق پژوهشی است.

دوم، بر خلاف انتظارات، افزایش در «پاداش مهارت» در اقتصادهای در حال توسعه در دوره‌های آزادسازی تجارت، به ویژه در تعدادی از اقتصادهای آمریکای لاتین مشاهده شد. حجم وسیعی از ادبیات تجربی امروز سعی می‌کنند تا این پدیده را توضیح دهند و نسل نخست دریافته‌اند که به هنگام آزادسازی تجارت، برنامه‌های تعرفه‌های موجود پیش از آزادسازی، و البته تغییرات فناورانه برخی از عواملی هستند که توضیح می‌دهند چرا برخی از کشورهای در حال توسعه افزایش در «پاداش مهارت» را تجربه کنند. نسل جدید مطالعات امروز بر تعامل بین تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تغییرات فناورانه متمرکز شده‌اند و سعی دارند تا تغییرات در نابرابری دستمزد در کشورهای در حال توسعه پس از آزادسازی تجارت را توضیح دهند. اهمیت فزاینده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی همچنین منجر به علاقه مجدد به توزیع عملکردی درآمد بین سرمایه و نیروی کار، برخلاف مطالعات پیشین مربوط به نسبت بین دستمزد کارگران با مهارت بالا و کارگران کم مهارت، و به طور کلی به نابرابری درآمد شده است.

سوم، مشاهده شد که تغییرات شغلی زیادی در داخل بخش‌ها به جای میان بخش‌های مختلف که نظریه مزیت نسبی پیش‌بینی می‌کرد، مشاهده شد. در پاسخ، نسل جدیدی از الگوهای تجاری مدل‌سازی شد. این مدل‌سازی‌های سازوکارهایی را توصیف می‌کند که بر اساس آن آزادسازی تجارت توسعه صنایع مولد در همه بخش‌ها را تشویق می‌کند، به ویژه در بخش‌هایی که کشورها صادرکننده و واردکننده خالص هستند. این مدل‌ها پیش‌بینی می‌کنند که در همه بخش‌ها «مشاغل» توسط صنایعی ایجاد می‌شود که قادر به رقابت سطح بین‌المللی هستند و توسط صنایعی که قادر به رقابت نیستند از بین می‌روند. برای سیاست‌گذاران این ممکن است خبر خوبی باشد، زیرا نشان می‌دهد که بیکاری و اشتغال مجدد در یک بخش برای کارگران آسان‌تر از یافتن کار در بخش دیگر است. به عنوان مثال، تخصیص مجدد درون بخش ممکن است به کاهش هزینه‌های بازآموزی برای کارگران و دوره‌های جستجوی کوتاه‌تر منجر شود. از سوی دیگر، این مدل‌های جدید حاکی از آن هستند که مشاغل «در همه بخش‌ها» در معرض خطر قرار می‌گیرند. فراموش نکنیم که مدل‌های تجاری سنتی نشان می‌دادند سیاست‌گذاران حامی کارگران باید بر بخش‌های رقیب واردات تمرکز کنند اما تحقیقات جدید نشان می‌دهند که حمایت‌های هدمند این چنینی (بر صنایع دارای رقبای خارجی) توجیه‌پذیر نیستند. در واقع، ادبیات اخیر تاکید می‌کند که پیش‌بینی مشاغل در معرض خطر و مشاغل مورد تقاضا در آینده نزدیک برای سیاست‌گذاران به طور فزاینده‌ای

کار، مانند حداقل دستمزد، میزان تعدیل دستمزد را محدود کرده بود نیز افزایش بیکاری در صنایعی که مهارت اندکی نیاز داشتند مشاهده شد. اما در عین حال سه پدیده مهم بروز کرد که با آن «نظریه سنتی مزیت نسبی محور» همخوانی نداشت و حجم وسیعی از ادبیات نظری و تجربی سعی در پاسخگویی به این اختلاف بین پیش‌بینی‌ها و واقعیت‌های مشاهده شده کردند که تا به امروز ادامه دارد.

اول اینکه اکثر کشورهای صنعتی بیش از هر چیز با سایر کشورهای صنعتی تجارت می‌کنند. نظریه سنتی در پیش‌بینی اثرات اشتغال ناشی از این نوع تجارت کاربرد بسیار محدودی داشت. لذا نسل جدیدی از نظریه‌پردازی برای توجیه این شکل از تجارت پدید آمد که آیا تجارت بین کشورهای مشابه، یعنی «تجارت درون صنعت»، ممکن است بر تقاضای نیروی کار با مهارت بالا و با مهارت پایین اثر بگذارد و برخی از این مطالعات تجارت را با تغییرات فناورانه ترکیب کردند. این ادبیات به این نتیجه می‌رسد که تجارت بین کشورهای مشابه می‌تواند نابرابری دستمزد را در داخل کشورها و همچنین در بخش‌ها افزایش دهد.

شاخه دیگری از ادبیات رابطه بین باز بودن و حساسیت تقاضای نیروی کار به تغییرات دستمزد را بررسی کردند. در این زمینه، استدلال شد که در یک اقتصاد باز نسبت به یک اقتصاد بسته، کارفرمایان به واسطه مواجهه با رقابت قیمتی شدیدتر نسبت به قبل، به احتمال زیاد زمانی که کارگران خواهان دستمزد بالاتری می‌شوند بیشتر تهدید به اخراج می‌کنند. اقتصاددانان از این افزایش حساسیت به عنوان افزایش کشش قیمتی تقاضای نیروی کار یاد می‌کنند. این خط استدلال دو مفهوم مهم دارد. اولاً، برخلاف نظریه سنتی نه تنها تجارت بین کشورهای صنعتی و در حال توسعه بر «کشش نیروی کار» اثر می‌گذارد، که همین امر در مورد تجارت بین کشورهای صنعتی هم صادق است. دوماً، «کشش قیمتی تقاضا» برای نیروی کار کاملاً تحت تأثیر امکان تجارت قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، تهدید صرف تأمین منابع از یک کشور دیگر یا عدم بومی‌سازی ممکن است مقاومت کارگران را در برابر کاهش دستمزد تضعیف کند.

همین ادبیات است که امروز توضیح می‌دهد که چرا نظرسنجی‌ها در کشورهای صنعتی نشان داده‌اند که کارگران در انواع بسیار متفاوتی از صنایع دچار آزادسازی، ناامنی شغلی بیشتری را گزارش می‌دهند. ادبیات نظری تایید می‌کند که تجارت، به ویژه اگر با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ترکیب شود، پتانسیل افزایش نوسان در بازارهای کار را دارد. با این حال، با کمال تعجب، آمار مربوط به تخصیص مجدد بازار کار، الگوی سیستماتیک در افزایش نوسانات بازار کار را نشان نمی‌دهد. شاخه مطالعاتی در خصوص چگونگی تطبیق شواهد متناقض در مورد ادراک کارگران از ناامنی از یک سو و توسعه بازار کار از سوی

نسل جدید مطالعات امروز بر تعامل بین تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تغییرات فناورانه متمرکز شده‌اند و سعی دارند تا تغییرات در نابرابری دستمزد در کشورهای در حال توسعه پس از آزادسازی تجارت را توضیح دهند. اهمیت فزاینده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی همچنین منجر به علاقه مجدد به توزیع عملکردی درآمد بین سرمایه و نیروی کار، برخلاف مطالعات پیشین مربوط به نسبت بین دستمزد کارگران با مهارت بالا و کارگران کم مهارت، و به طور کلی به نابرابری درآمد شده است.



می‌کند به دلایل مختلف با افزایش اشتغال نسبتاً زیادی روبرو بوده و همین امر سبب شده تا این بخش با کاهش شدید بهره‌وری روبرو شود. صادرات با بهره‌وری رابطه‌ای همسو و واردات رابطه‌ای معکوس دارد. آزادسازی تجاری، فرصتی برای اشتغال به ویژه در حوزه بانوان بوده و هر چه در یک صنعت نسبت سرمایه فیزیکی به ارزش افزوده بیشتر شده، نسبت دستمزد زنان به مردان کاهش پیدا کرده و هر چه نسبت مخارج تحقیق و توسعه به ارزش افزوده، صادرات به ارزش افزوده و واردات به ارزش افزوده بیشتر شده، عدالت جنسیتی بیشتری در بازار کار ایجاد شده است.

در این زمینه چه پیشنهاد های سیاستی قابل ارائه است؟

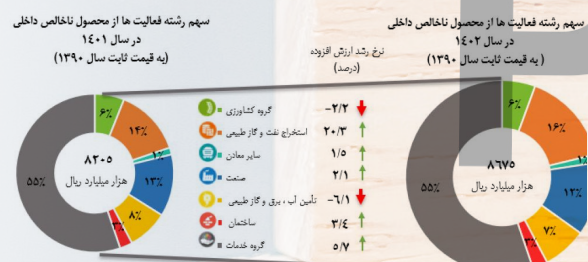
در حوزه سیاست‌گذاری با موضوع اشتغال و تجارت، بیش از همه جای سیاست‌هایی که اثرگذاری مثبتی بر پیوند میان تجارت، رشد و اشتغال داشته باشند، به توزیع مجدد «سود تجاری» کمک کنند و سطح امنیت شاغلین در برابر ریزش اقتصاد جهانی را بالا ببرند به شدت خالی است. کارگرانی که به دنبال اصلاحات تجاری (مثلاً کاهش تعرفه به واسطه پیوستن به یک موافقتنامه تجارت آزاد شبیه موافقتنامه اوراسیا که اخیر به امضاء رسیده است) شغل خود را از دست می‌دهند باید به دنبال شغلی جدید باشند و به طور بالقوه باید یک دوره بیکاری را پشت سر بگذارند. ممکن است از آنها انتظار آموزش مجدد نیز به وجود آید. نظام تدبیر کشور برای مواجهه با چنین شرایطی هنوز نابالغ است. دو نوع سیاست که یکی «حمایت غیرفعال درآمدی» در دوره‌های بیکاری داشته باشد و دیگری با اجرای «سیاست‌های فعال بازار کار» سعی در تسهیل اشتغال مجدد در بخش‌های آسیب‌دیده از آزادسازی کند ضروری هستند. امروز اکثر کشورهای صنعتی نظام‌های حمایت اجتماعی کم و بیش سخاوتمندانه‌ای دارند اما در بسیاری از کشورهای با درآمد متوسط مانند ایران چنین نیست. برخی از کشورهای صنعتی حتی کمک‌های تعدیل تجاری خاصی به کارگران ارائه می‌کنند. لذا تقویت ظرفیت‌های کشور برای طراحی و اجرای چنین برنامه‌هایی می‌تواند ما را قادر کند تا با اثرات اجتماعی اصلاحات اقتصادی بهتر کنار بیاییم. شواهد نشان می‌دهد که در ایران برای سیاست‌گذار بسیار مهم است که اطمینان حاصل کند اولاً اشتغال داخلی از باز شدن درها آسیب نمی‌بیند و ثانیاً مزایای یکپارچگی با اقتصاد جهانی به شکلی فراگیر توزیع می‌شود تا بتواند حمایت عمومی را از اجرای این دست سیاست‌ها به دست آورد. چالش اصلی اینجا این است که یک سیاست بازتوزیع موثر نه تنها بر توزیع درآمد بلکه بر مشوق‌ها در نظام تولیدی کشور اثر می‌گذارد و «انتقال بازتوزیعی» بر انگیزه کسانی که آنها را دریافت می‌کنند و کسانی که آنها را (از طریق مالیات بر درآمد، مالیات بر مصرف یا یارانه مستقیم و مانند آن) پرداخت می‌کنند اثر می‌گذارد و کارایی نظام اقتصادی را کاهش می‌دهد. در یک جمع‌بندی کلی، گرچه در این زمینه ادبیات اقتصادی هنوز نتوانسته به یک راه حل نهایی دست یابد، اما نتوانسته به نوعی جهت‌گیری اصلی را مشخص کند. مثلاً در بهبود رابطه میان اشتغال و تجارت، به اثبات رسیده آن دسته از سیاست‌هایی که دسترسی گسترده‌تری به آموزش را فراهم می‌کنند، همزمان رشد را تحریک و نابرابری را کاهش می‌دهند. نتایج مطالعات جدید بر نقش فزاینده سیاست‌های آموزشی در تعیین چگونگی رویارویی یک کشور با تغییرات اقتصادی و فناوریانه تأکید دارند. به عنوان مثال، سطح آموزش «ظرفیت جذب» کشورها یعنی ظرفیت آنها برای پذیرش فناوری‌های جدید و توسعه بیشتر را تعیین می‌کند و بر ظرفیت افراد برای رویارویی با آسیب‌های آزادسازی تجاری اثر مثبت می‌گذارد. در عین حال، چالش اصلی این است که امروز پیش‌بینی مجموعه مهارت‌های مورد نیاز برای اشتغال آینده به طور فزاینده‌ای سخت‌تر شده و سیستم‌های آموزشی برای پاسخ به آزادسازی‌های تجاری و تحولات فناوریانه باید شدیداً انعطاف‌پذیر باشند. لذا یکی از پیش‌شرط‌های اصلی بهره‌برداری از فرصت‌های اشتغال‌زایی عرصه تجارت خارجی، تدبیر سیاست‌های مناسب حمایتی در بازار کار است تا اطمینان حاصل شود اصلاحات تجاری بتواند اثرات مثبت قابل توجهی بر رشد و اشتغال داشته باشد.

دشوار خواهد بود. ظرف چند سال اخیر ادبیات تجربی غنی از تحلیل این پدیده‌های مختلف پدید آمده است.

در انتها لازم به ذکر است از مشکلات عمده که مطالعات تجربی در مورد تأثیر تجارت بر اشتغال با آن مواجه است، تشخیص علل مختلف احتمالی تغییرات اشتغال است. برخی از این علل، مانند تغییرات فناوریانه ویژگی جهانی دارند اما تعدادی دیگر برای هر کشور تفاوت می‌کنند و مختص آن کشور هستند. سیاست‌های بازار کار، سیاست‌های کلان اقتصادی یا حرکت‌ها در طول چرخه تجاری تنها نمونه‌هایی از عوامل خاص کشوری هستند که ممکن است بر سطح و ساختار اشتغال اقتصاد اثر بگذارند. آنها همچنین ممکن است واکنش بازار کار به تغییرات در سیاست تجاری را در هر کشور تغییر دهند. بنابراین جای تعجب نیست که یکی از نتایج کلی که می‌توان از ادبیات به دست آورد این است که اثرات اشتغال تجارت بین کشورها به طور قابل توجهی متفاوت است.

آیا ارزیابی دقیقی از سهم تجارت در ایجاد اشتغال در ایران وجود دارد؟

پاسخ به این سوال نیازمند محاسبات دقیق اقتصادسنجی است، گرچه با ساده‌سازی می‌توان به یک تحلیل کلی تقریباً صحیح دست یافت. فراموش نکنیم به استثنای بخش «صنعت»، سایر بخش‌های اقتصادی کشور کالای واقعی، که قادر به ورود به عرصه تجارت کالایی باشد، تولید نمی‌کنند و نیروی کار تقریباً نقش چندانی در ارزش تولیدات آن‌ها ندارد. در بخش «مستغلات» عمده تولید به ارزش اجاره ساختمان‌های مسکونی و غیرمسکونی برمی‌گردد و در بخش «معادن» عمده تولید را نفت خام و گاز طبیعی تشکیل می‌دهد. ماهیت تولیدات بخش‌های «برق، گاز و آب»، «بانک و بیمه» هم وضعیت مشابهی دارند. حال اگر به حوزه صادرات نگاه کنیم، می‌بینیم که بخش «استخراج معادن» شامل نفت خام و گاز طبیعی، با فاصله زیاد بیشترین صادرات را دارد. پس از آن بخش‌های «صنعت»، «برق و توزیع گاز» قرار دارد که به ترتیب در رتبه‌های دوم تا سوم هستند. بر این اساس اقتصاد ایران را در حال حاضر چندان نمی‌توان واجد ویژگی اشتغال‌زایی تجاری نامید، چراکه عمده‌ترین بخش‌های اقتصادی کشور غیرتجاری و عمده‌ترین بخش‌های صادراتی کشور شدیداً سرمایه‌بر هستند. نمودار (۱) نشان می‌دهد که به لحاظ سهم رشته فعالیت‌ها از محصول ناخالص داخلی، بخش «خدمات» با سهم ۵۵ درصد (در سال ۱۴۰۲) اساساً فاقد ویژگی قابل مبادله بودن است و عمده‌ترین گلوگاه رشد اقتصادی کشور یعنی «استخراج نفت و گاز طبیعی» با نرخ رشد ۲۰۳ درصد (در سال ۱۴۰۲) فاقد ویژگی اشتغال‌زایی است.



منبع: مرکز آمار ایران

نمودار (۱). سهم گروه‌های عمده اقتصادی از تولید ناخالص داخلی و نرخ رشد آن‌ها

البته پاره‌ای مطالعات داخلی توانسته‌اند کیفیت‌های ملموس‌تری را در این زمینه کشف کنند. مثلاً بخش صنعت هم که کالاهای واقعی تولید



فائزه هدایت نظری
عضو هیات علمی
موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

تحولات کسب و کارهای عصر اقتصاد دیجیتال و چالش‌های فراروی اشتغال



عصر اقتصاد دیجیتال و تحول در کسب و کارها

در عصر حاضر، عصری که فناوری اطلاعات و ارتباطات به سرعت در حال پیشروی است، اقتصاد دیجیتال به عنوان یکی از مهمترین موضوعات زیرساختی در رشد اقتصادی کشورها و توسعه زیربخش‌های آن نقش اساسی ایفا می‌نماید. در این عصر، توسعه دسترسی به فناوری از یک حوزه جغرافیایی یا یک طبقه اجتماعی خاص فراتر رفته و به جزء جدایی‌ناپذیر تمام شئون زندگی تبدیل شده است و در آن تحولات فناوری‌های نوپدید نظیر اینترنت اشیاء و هوش مصنوعی با زندگی بشر پیوند خورده و رو به توسعه می‌باشد. مفهوم اقتصاد دیجیتال برای تبیین این که چگونه فناوری دیجیتال انواع الگوهای تولید، عرضه و مصرف را تغییر می‌دهد، استفاده می‌شود. اقتصاد دیجیتال می‌تواند به عنوان سطح کلی دیجیتالی شدن بازارهای مصرفی و رشد بالقوه آن قابل تفسیر باشد و در آن عواملی نظیر عملکرد کلی اقتصاد کلان، زیرساخت‌های ارتباطی و سطح به کارگیری خدمات دیجیتال توسط کاربران لحاظ می‌گردد. همچنین، اقتصاد دیجیتال، این پتانسیل را دارد که فعالیت‌های شرکت‌های مختلف (نظیر شرکت‌های بین‌المللی و چندملیتی) و تأثیر وابستگان خارجی بر کشورهای میزبان را تغییر دهد و در نتیجه بر روی سیاست‌های سرمایه‌گذاری و تأمین نیروی انسانی ماهر مورد نیاز مشاغل نیز تأثیرگذار است. به علاوه، باید توجه داشت که توسعه اقتصاد دیجیتال در همه کشورها و خصوصاً کشورهای در حال توسعه همراه با تحولات گسترده در زمینه‌های مختلف از جمله زیرساخت‌های ارتباطی و دیجیتال، ارتقاء عملکرد کسب و کارهای دیجیتال و حمایت از دیجیتالی‌سازی اقتصادی با اتکا به مهارت‌های دیجیتال سرمایه انسانی و سرمایه‌گذاری‌های مقتضی بوده است.^۱

بدین ترتیب، امروزه تحولات ناشی از گذار به اقتصاد دیجیتال بسیار اثر چشم‌گیر بوده است و هم اکنون انواع کسب و کارها از فناوری‌های اطلاعات و نوپدید جهت توسعه مدل‌های کسب و کار، محصولات و خدمات جدید تجاری استفاده می‌کنند. نوآوری‌های فناورانه علاوه بر فراهم کردن امکان پشتیبانی از فرایندهای اصلی تولیدی، توسعه مجدد فرایندها و زنجیره‌های ارزش را نیز ممکن می‌سازند. این تحولات باعث ایجاد شبکه‌های ارزش جدید و تغییر در ساختارها و روابط تمامی صنایع شده است به صورتی که مرزهای سنتی بین مشاغل در حال کمرنگ شدن هستند و تغییرات در کسب و کارها و به تبع آن تحولات صنایع و مشاغل آن‌ها امری عادی می‌نمایند. در شکل زیر نمایی از ابعاد تأثیرگذاری تحولات دیجیتال بر مشاغل به لحاظ کمیت، کیفیت و توزیع مشاغل برحسب فرصت‌ها و تهدیدهای آنها ارائه شده است.

شکل ۱ ابعاد تأثیرگذاری تحولات دیجیتال بر مشاغل (فرصت‌ها و تهدیدها)^۲

تهدیدها	فرصت‌ها	کمیت مشاغل	کیفیت مشاغل	توزیع مشاغل
- تحولات مشاغل و صنعت به دلیل جایگزینی انسان با ماشین - توسعه اتوماسیون و جایگزینی نیروها به دلیل تغییر ماهیت مشاغل - اهمیت شبکه سازی گسترده بین نیروی انسانی	- دسترسی به بازارهای جدید - نوآوری محصول - خلق صنعت، کسب و کار و مشاغل جدید			
- افزایش تغییرات شغلی و تغییر الگوی روابط کارفرما و کارگر - کاهش برخی دستمزدها به دلیل تغییر ماهیت شغل و جایگزینی انسان با فناوریهای نوظهور	- افزایش بهره‌وری به دلیل ارتقای قابلیت‌ها - افزایش برخی دستمزدها به دلیل انعطاف پذیری شغلی - پیوند شرایط کار و تسهیل کار از راه دور			
از دست رفتن برخی از فرصت‌های شغلی به دلیل تأخیر برخی از نیروهای انسانی (به دلیل عدم مشارکت و همکاری آنها با تحولات اقتصاد دیجیتال)	- دسترسی به بازار گسترده‌تر برای کارجویان به دلیل توسعه ارتباطات بین‌المللی و رفع موانع فیزیکی اشتغال - فرصت برای کارفرمایان در دسترسی به مهارت‌های جدید و رشد شرکت به لحاظ همایی دیجیتال			

1. Accenture Strategy and Oxford Economics, 2017

2. Raja & Christiaensen, Digital Technology and the Future of Work, World Bank, 2017

ایتالیا

در ایتالیا، تاریخچه پیدایش گروهی از کارکنان به عنوان «کارگر شبه تابعه» به سال ۱۹۷۳ برمی گردد و برای ارائه نوعی حمایت از گروه خاصی از شاغلان مستقل ایجاد شد که از وضعیت خودمختاری که معمولاً از آن برخوردار بودند، بهره نمی بردند. این مقوله قانونی اخیراً در برخی موارد برای کارکنان فعال در پلتفرم های دیجیتال ایتالیا نیز در حال کاربرد و پذیرفته شدن است.

اسپانیا

اسپانیا اخیراً دسته جدیدی از مشاغل را معرفی کرده است تا کارگرانی را که حداقل ۷۵ درصد درآمد خود را از یک پیمانکار به دست می آورند، از برخی حمایت های قانونی مانند حداقل دستمزد، مرخصی سالانه، مرخصی استعلاجی، دستمزد دوره بیکاری برای فسخ غیرموجه برخوردار شوند. این مواد قانونی برای کارکنان پلتفرم های دیجیتال نیز در نظر گرفته شده است.

مالزی

در این کشور صدور مجوز برای مشارکت کنندگان در جمع سپاری های دیجیتال در بستر پلتفرم های دیجیتال امری مهم تلقی شده است که از آن جمله می توان به صدور مجوز خدمات رانندگان (دارای وسیله نقلیه) ثبت نام شده در سامانه مربوطه و دریافت حمایت های بیمه مشاغل براساس پوشش های انتخاب شده توسط پلتفرم های دیجیتال در همکاری با سازمان تامین اجتماعی اشاره داشت.

اندونزی

در اندونزی ایجاد یک نهاد جدید مرکب از سازمان ملی تامین اجتماعی اندونزی، بانک ماندیری^۲ و شرکت گو جک^۳ برای حمایت از اشتغال رانندگان در این پلتفرم و تخصیص حمایت های بیمه ای نظیر بیمه عمر، سوانح و غیره انجام شده است تا بتواند در راستای سامان بخشی به مشاغل جدید اقدام نماید.

امریکای لاتین

اجرای موثر هماهنگی های بین ذینفعان مختلف و گسترش پوشش حمایت ها برای نیروهای کار پلتفرم ها (که قبلاً به طور غیررسمی کار می کردند) ایجاد شده است به طوری که برای مثال رانندگان پلتفرم های حمل و نقل نظیر شرکت اوبر^۴ موظف به ثبت نام به عنوان یک تجارت کوچک هستند و این پلتفرم های دیجیتال باید مانند یک شرکت مالیات های در نظر گرفته شده را به مقامات محلی پرداخت کنند. علاوه بر آن، وضعیت شاغلان آنها نیز رصد شده و تحت پوشش انواع شرایط قانونی کار و بیمه های تامین اجتماعی هستند.

2. Bank Mandiri

3. Go-jek

4. Uber

چنانچه در شکل ۱ نیز قابل مشاهده است، تحولات مشاغل به دلیل جایگزینی نیروی انسانی با ماشین ها و ابزارهای هوشمند، تغییر الگوی روابط شغلی و حتی ماهیت اشتغال امری تردید ناپذیر است که در آینده (بالاخص آینده بلندمدت) می تواند علاوه بر فراهم کردن بازارهای جدید تهدیدهایی را نیز به لحاظ کیفیت، کمیت و توزیع مشاغل در کشورهای مختلف در پی داشته باشد.

چالش های فراوری اشتغال در عصر اقتصاد دیجیتال

چنانچه بیان شد تغییرات ناشی از اقتصاد دیجیتال بر کسب و کارها تاثیرگذار است. ظهور شکاف در تامین منابع (به ویژه تامین منابع مالی) در بخش زیرساخت های دیجیتال و همچنین مشکلات ناشی از کمبود نیروی انسانی متخصص دارای مهارت و تجربه کافی فعالیت در بخش های مختلف اقتصاد دیجیتال که آشنایی به کاربرد انواع فناوری های نوظهور داشته باشند امری مهم است و شرایط و چالش هایی را ایجاد می نماید که قبل از این کمتر مورد توجه بوده است:

۱. ایجاد تمایز در میان گروه های مختلف جمعیتی، جنسیتی و جغرافیایی به لحاظ تنوع سطوح دسترسی آنها به فناوری های نوظهور عصر دیجیتال و قابلیت به کارگیری این فناوری ها.
۲. عقب ماندگی کشورهای در حال توسعه به لحاظ زیرساخت های عصر اقتصاد دیجیتال از جمله مراکز داده و قدرت پردازش داده های کلان در قیاس با پیشگامی کشورهای توسعه یافته جهان و لذا کاهش قدرت رقابت پذیری کسب و کارهای کشورهای در حال توسعه و از دست رفتن فرصت های شغلی.
۳. نواقص در طرح های اشتغالزایی و تامین اجتماعی موجود جهت ارائه حمایت کافی به نیروهای انسانی در عصر اقتصاد دیجیتال به ویژه به دلیل رواج یافتن روزافزون انجام کارهای موقت، متنوع و تخصصی.
۴. ضرورت تعریف مجدد مفهوم کار و شرایط کار استاندارد در کنار مفهوم کارفرما در کسب و کارهای عصر دیجیتال که در بسیاری از موارد غیرمتمرکز، مبتنی بر پلتفرم های دیجیتال و بین المللی هستند.
۵. عدم اطمینان محیط کسب و کار به لحاظ اهمیت ارائه انواع خدمات خوداشتغالی از طریق بسترهای دیجیتال و در نتیجه تعدد و نامشخص بودن محل اشتغال.
۶. تغییر در شیوه محاسبه درآمدهای حاصل از حقوق و دستمزد و احتمال کاهش برخی درآمدها به دلیل تغییر ماهیت مشاغل و بدین ترتیب، شیفت اشتغال به سوی مشاغل جدید پردرآمدتر عصر دیجیتال.

تجربیات جهانی: راهکارهای مواجهه با چالش های فراوری اشتغال در عصر اقتصاد دیجیتال

در این بخش راهکارهای جهانی اتخاذ شده مواجهه با چالش های فراوری اشتغال در عصر اقتصاد دیجیتال بررسی شده است و اهم یافته های حاصل از مطالعه تجربیات کشوری در ادامه ارائه شده است.

کانادا

در کشور کانادا مفهوم پیمانکار وابسته در قانون این کشور طی دهه ۱۹۷۰ تعریف شده است و منظور «کسی است که کار یا خدماتی را برای شخص دیگری و یا برای جبران خسارت یا در برابر پاداش براساس شرایط و ضوابطی انجام می دهد و متعهد به انجام وظایف برای آن شخص است». پیمانکار وابسته در موقعیت وابستگی اقتصادی به آن شخص قرار دارد که این گزینه برای نیروی کار پلتفرم ها که موقعیت آنها به طور کلی وابسته به پلتفرم دیجیتال است نیز اعمال می شود. از این رو این کشور در حال برطرف کردن الزامات قانونی است تا بتواند موانع قانونی سد راه این نوع از مشاغل را برطرف نماید.

1. UNCTAD, 2019

در عصر حاضر اقتصاد دیجیتال هر نوع فعالیتی را اعم از کار، بازی، خرید، سرگرمی، سفر، پزشکی ... و تقریباً هر آنچه را که بتوان تصور نمود، تغییر داده است. از این رو، مهم ترین عنصر اقتصاد دیجیتال، تحولات صورت پذیرفته در شغل و زندگی مردم جهان است.

مشاغل انعطاف‌پذیر و افرادی که مشاغل متعدد دارند تکامل یابند و این مشاغل را شناسایی نموده و با نیازهای آنها سازگار شوند.

حمایت‌های فراگیر از گروه‌های کم‌برخوردار جامعه، مانند افرادی که دارای محدودیت‌های جسمی و حرکتی هستند یا افراد ساکن در مناطق محروم باید توسعه یابد و آموزش مهارت‌های دیجیتال برای این گروه‌ها به شکل گسترده و رایگان صورت گیرد. از این باب راهی برای ارتقای سطح سواد دیجیتال و آمادگی برای دیجیتال‌سازی مشاغل این گروه از جامعه فراهم می‌شود تا میزان شکاف قابلیت‌های دیجیتال نیروی انسانی مناطق و گروه‌های مختلف را کاهش دهد.

تدوین برنامه‌های لازم برای گردآوری داده‌های بخش اشتغال دیجیتال بسیار مهم است و ثبت نام کارکنان پلتفرم‌های دیجیتال در سامانه‌ها و پایگاه‌های داده مربوطه ضرورت دارد؛ چراکه ممکن است دسترسی به آنها طی زمان دشوارتر گردد (شاغلین دیجیتال با وجود سکونت در یک کشور ممکن است حتی در خارج از مرزهای یک کشور نیز اشتغال داشته باشند)، بنابراین رصد عملکرد این شاغلین حائز اهمیت است تا علاوه بر بررسی آمارهای تخصصی این حوزه، ظرفیت پیش‌بینی حمایت از حقوق اجتماعی این کارکنان امکان‌پذیر گردد.

در عصر اقتصاد دیجیتال، اتوماسیون و هوش مصنوعی نیز می‌توانند کیفیت خدمات ارائه شده در حوزه‌های کار و تامین اجتماعی را بهبود بخشند. کلان داده‌ها امکان می‌دهند تا پوشش دهی و فراهم نمودن مزایای مختلف شغلی براساس تقاضای خدمات‌گیرندگان سفارشی‌سازی شود. لذا سناریوهای جدید و هوشمند باید معرفی شوند تا با خطا و تقلب بهتر مقابله شود. علاوه بر آن، کاهش هزینه‌ها از طریق فرآیندهای خودکار و استفاده از دستیاران هوشمند برای پشتیبانی مشتری در ارائه خدمات مورد نیاز تسهیل شود.

سیستم‌ها و اپلیکیشن‌های منعطف و عملی برای تحقق «تامین اجتماعی دیجیتال» در حال توسعه هستند تا به طور خودکار درصد ثابتی از حقوق توافق شده را به حساب شخصی کارکنان در انواع پلتفرم‌های دیجیتال پرداخت کنند؛ (به عنوان مثال درصدی از حقوق توافق شده، به عنوان سهم کارفرما، و بخشی به عنوان سهم کارکنان پلتفرم دیجیتال در این سیستم‌ها ذخیره می‌شود تا در موعد بازنشستگی تجمیع و به کارکنان بازپرداخت شود).

جمع‌بندی و پیشنهادها

چنانچه پیشتر بیان شد، در عصر حاضر اقتصاد دیجیتال هر نوع فعالیتی را اعم از کار، بازی، خرید، سرگرمی، سفر، پزشکی ... و تقریباً هر آنچه را که بتوان تصور نمود، تغییر داده است. از این رو، مهم‌ترین عنصر اقتصاد دیجیتال، تحولات صورت پذیرفته در شغل و زندگی مردم جهان است.

به طور کلی، تأثیر دیجیتالی‌شدن در کشورها در سطح کلان به میزان توسعه‌یافتگی و آمادگی دیجیتالی هر کشور بستگی دارد و هر کشور به نحوی با اقتصاد دیجیتال درگیر است، اگرچه تفاوت‌های قابل توجهی در وسعت و عمق این تعامل وجود دارد. برخی از مناطق دارای زیرساخت‌های دیجیتالی پیشرفته و گسترده هستند و بخش‌های دیجیتالی ایجاد کرده‌اند که تقریباً در هر جنبه‌ای از اقتصاد و صنعت به دیجیتالی‌سازی کمک می‌کنند. سایر مناطق هنوز در مراحل اولیه دیجیتالی‌شدن هستند. در برخی از کشورهای در حال توسعه، دیجیتالی‌شدن اقتصاد بیشتر به استفاده روزافزون از اینترنت و برنامه‌های کاربردی مرتبط توسط مصرف‌کنندگان و برای فرایندهای تجاری روزمره مرتبط و محدود شده است و تا رسوخ به عمق فرایندهای تولید، توزیع و فعالیت‌های کسب و کارها هنوز فاصله وجود دارد.^۱ از سوی دیگر، دیجیتالی‌شدن کشورها تحت تأثیر سیاست‌های اتخاذ شده و اجرا شده در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی نیز قرار دارد و برای به حداکثر رساندن مزایای دیجیتالی‌سازی، سیاست‌گذاران باید اطمینان حاصل کنند که سیاست‌های گذار به اقتصاد دیجیتال برای مقابله با چالش‌های خاص کشورشان طراحی و اجرایی شده است.^۲

همچنین، باید خاطر نشان نمود که در عصر اقتصاد دیجیتال مدل‌های جدید کسب و کار جدیدی در سطح خرد اقتصادی در حال شکل‌گیری و توسعه هستند که عمدتاً تحت تأثیر دو نیروی مهم و مرتبط با هم تغییر می‌یابند (که به نحو فزاینده‌ای محرک خلق ارزش هستند): نخست «پلتفرمی‌شدن» و دیگری «تبدیل انبوه داده‌های دیجیتال به عامل خلق ارزش و درآمد در پلتفرم‌های دیجیتال» که پایه‌های اصلی در اقتصاد دیجیتال هستند. از این رو بخش‌های سنتی اقتصاد نظیر بخش کشاورزی، تولید و انرژی با چالش‌های مخرب ناشی از کمبود نیروی کار ماهر در عصر دیجیتال و بازارهای جایگزین مواجه هستند. با این حال، با گسترش اینترنت اشیا، هوش مصنوعی و سایر فناوری‌های نوظهور دیجیتال، پتانسیل قابل توجهی برای بهبود بهره‌وری وجود دارد. البته بدیهی است برای کشورهایی که به شدت به این بخش‌های اقتصادی وابستگی دارند، تأثیر این عوامل بسیار قابل توجه خواهد بود.

بنابر تحولات بیان شده، در راستای بهبود وضعیت مشاغل در عصر کسب و کارهای اقتصاد دیجیتال پیشنهاداتی به شرح زیر بیان می‌گردد:

- سازمان‌ها و نهادهای مسئول در حوزه کار و تامین اجتماعی می‌توانند تأثیرات محلی اقتصاد دیجیتال، به ویژه سناریوهای مربوط به اشتغال‌زایی و مقابله با بیکاری را پیش‌بینی کنند و از طریق بسته‌های سیاستی رفاهی و آموزش‌های مهارت محور در حوزه کسب و کارهای جدید عصر دیجیتال را برای گروه‌های مختلف جامعه فراهم کنند.

- براساس روند تحولات عصر اقتصاد دیجیتال شناسایی الزامات زیرساختی و حمایتی نظیر تقویت ابعاد مختلف قوانین کار و تامین اجتماعی، بیمه‌های درمانی یا سیستم‌های بازنشستگی برای مشاغل دیجیتال و شاخه‌های مختلف آنها در پلتفرم‌های دیجیتال مد نظر قرار گیرد. در واقع، سیستم‌های کار و تامین اجتماعی و انواع بیمه‌ها نظیر بیمه بیکاری باید براساس رویکردی جامع‌تر و با در نظر گرفتن تغییر ماهیت مشاغل و شیوه‌های جدید اشتغال نظیر اشتغال جزئی^۳،

1. Digital economy report towards value creation and inclusiveness, Pacific edition 2022.

2. <https://www.adlittle.com/en/insights/report/think-differently-think-archetype-your-digital-economy-model>

3. Micro employment

در عصر اقتصاد دیجیتال، اتوماسیون و هوش مصنوعی نیز می‌توانند کیفیت خدمات ارائه شده در حوزه‌های کار و تامین اجتماعی را بهبود بخشند. کلان داده‌ها امکان می‌دهند تا پوشش‌دهی و فراهم نمودن مزایای مختلف شغلی براساس تقاضای خدمات‌گیرندگان سفارشی‌سازی شود. لذا سناریوهای جدید و هوشمند باید معرفی شوند تا با خطا و تقلب بهتر مقابله شود. علاوه بر آن، کاهش هزینه‌ها از طریق فرآیندهای خودکار و استفاده از دستیاران هوشمند برای پشتیبانی مشتری در ارائه خدمات مورد نیاز تسهیل شود.



بهروز دینی

پژوهشگر

موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

بازبینی عناوین تجارت، حرفه و اشتغال



بازی کنید و همیشه برنده باشید. در هر بازی برد و باخت وجود دارد. تاجری موفق است که قواعد بازی کردن را بداند و در طول زمان برنده باشد.

حرفه چیست؟

این حرفه شامل فعالیت‌هایی است که لازمه دانش و مهارت خاصی است که باید توسط افراد در شغل خود اعمال شود. این فعالیت‌ها عموماً تابع دستورالعمل‌ها یا آیین‌نامه‌های رفتاری هستند که توسط نهادهای حرفه‌ای تعیین شده‌اند. افرادی که در حرفه‌ها مشغول هستند به عنوان حرفه‌ای شناخته می‌شوند. به طور کلی، حرفه به موضوع کاربردی و کارشناسی یک شغل گفته می‌شود که پیرامون آن امکان آموزش تخصصی و ایجاد کسب و کار وجود دارد. حرفه‌ها معمولاً دارای آموزش تکمیلی و دانشگاهی در موضوع خود هستند. هدف حرفه‌ها ارائه خدمات و تولید است. در گذشته بیشتر سه حرفه پزشکی، روحانیت و حقوق به عنوان حرفه شناخته می‌شدند اما در حال حاضر بیشتر رشته‌های دانشگاهی حرفه مستقل خود را دارا هستند.

اشتغال چیست؟

شغل به عنوانی اطلاق می‌شود، که در آن افراد برای دیگران کار می‌کنند و در ازای آن مزد دریافت می‌کنند. کسانی که توسط دیگران استخدام می‌شوند به عنوان کارمند شناخته می‌شوند و این کارمندان توسط کارفرمایان استخدام می‌شوند.

سه اصطلاح تجارت، حرفه و اشتغال اگرچه ممکن است مترادف یکدیگر به نظر برسند، اما در واقع معانی آنها از یکدیگر مجزا می‌باشد. این سه اصطلاح، راه اصلی برای کسب درآمد برای یک فرد است. افرادی که در سراسر جهان کار می‌کنند در هر یک از این سه محور مشغول هستند.

تفاوت تجارت، حرفه و اشتغال

در بررسی مقایسه‌ای، ابتدا باید به طور مشخص بدانیم که هر اصطلاح چه معنایی دارد.

تجارت چیست؟

تجارت به فعالیت‌های اقتصادی اطلاق می‌شود که با تولید یا خرید یا فروش کالا یا عرضه خدمات با هدف اصلی کسب سود مرتبط است. افرادی که در تجارت فعالیت می‌کنند درآمدی را به شکل سودی که از سرمایه‌گذاری خود به دست می‌آورند، کسب می‌کنند. به عبارت ساده‌تر، یعنی اینکه شما محصول یا خدمتی را تولید یا تامین کنید و به فروش برسانید. همچنین ممکن است شما این محصول یا خدمت را خریداری کنید و به فروش برسانید. چه خودتان تولیدکننده یا تامین‌کننده باشید و چه صرفاً به خرید و فروش آن محصول یا خدمت بپردازید، شما یک تاجر هستید. در هر معامله‌ای که در تجارت خود انجام می‌دهید امکان سود یا ضرر شما هر دو وجود دارد. هیچ تاجری نیست که همیشه و در هر معامله‌ای سود کند. اصلاً امکان ندارد که شما همیشه بخواهید



اشتغال به معنای داشتن کار یا فعالیتی است که به شما اجازه می‌دهد درآمد کسب کنید و به جامعه کمک کنید. وقتی شما یک شغل یا فعالیت دارید که به طور منظم و پایداری انجام می‌دهید و در ازای آن پاداشی دریافت می‌کنید، این به عنوان داشتن اشتغال شناخته می‌شود.

اشتغال می‌تواند به شکل‌های مختلفی باشد، مانند کار در یک شرکت، کسب و کار خود را راه‌اندازی کردن، انجام کارهای آزاد، یا حتی فعالیت‌های داوطلبانه می‌باشد. این کار یا فعالیت باید به شما احساس رضایت و ارزشمندی ببخشد و در عین حال به دیگران کمک کند و نیازهای مالی و زندگی شما را تأمین کند.

اشتغال به وضعیتی اشاره دارد که فرد در طول یک دوره زمانی مشخص، به صورت رسمی یا غیررسمی در یک شغل یا فعالیت مشغول است.

این شغل می‌تواند به صورت تمام وقت یا پاره‌وقت باشد و در بخش‌های مختلف صنایع و بخش‌های مختلف اقتصادی اتفاق می‌افتد. اشتغال به معنای فراهم کردن فرصت‌های کاری است تا افراد بتوانند منابع درآمدی خود را تأمین کرده و نیازهای اقتصادی خود و خانواده‌شان را برطرف سازند.

برای مثال، یک فرد می‌تواند در یک شرکت به عنوان کارمند تمام وقت کار کند، یا به صورت پاره‌وقت در یک فروشگاه فعالیت داشته باشد. همچنین، کسب و کارهای خودکارانه، مثل بنگاه‌های کوچک و استارت‌آپ‌ها نیز جزو اشتغال‌زایی محسوب می‌شوند.

اشتغال به وضعیتی از تعامل انسان با بازار کار و نیازهای جامعه پیوسته وابسته است که در پویایی اقتصادی جامعه تأثیرگذار است.

برخی روش‌های ایجاد اشتغال عبارتند از:

- راه‌اندازی کسب و کارهای کوچک و متوسط
- ترویج و پشتیبانی از استارت‌آپ‌ها و ایده‌های نوآورانه
- ارتقاء زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات
- ایجاد برنامه‌های آموزشی و توسعه مهارت‌های کاری
- توسعه بخش‌های صنعتی و تولیدی
- ایجاد پروژه‌های ساخت زیرساخت‌های عمومی
- «ترویج کارآفرینی در بین جوانان و زنان
- ارتقاء تجارت و صادرات بین‌المللی
- ایجاد اشتغال در صنایع سبز و محیط‌زیستی
- پشتیبانی از اشتغال در بخش خدمات و گردشگری
- بحث در مورد رابطه بین تجارت، حرفه و اشتغال

اگرچه هر سه این فعالیت‌ها عمدتاً بر اساس عوامل سرمایه‌گذاری و ریسک از یکدیگر متمایز می‌شوند. با این حال نمی‌توان نقش مهم هر سه آنها را در وجود دیگران فراموش کرد.

یک کسب و کار تنها در صورتی می‌تواند رونق بگیرد و موفق شود که نقش کارشناسان و کارمندان حرفه‌ای به درستی تکمیل نماید. افراد حرفه‌ای از انواع مختلف مانند مهندسان مشاور، مشاوران مدیریت، مشاوران مالی، کارشناسان حقوقی، پزشکان، معماران، حسابداران رسمی، حسابداران هزینه و دیگران توسط هویت‌های تجاری حفظ می‌شوند تا با انواع مشکلات فنی پیچیده‌ای که شرکت‌های تجاری در مقیاس بزرگ مدرن روبرو هستند. کسب و کار در مقیاس بزرگ به تعداد زیادی متخصص و دانش تخصصی مدرن نیاز دارد، همچنین، کسب و کارها به مشاوران مدیریتی ماهر نیاز خواهند داشت تا بتوانند به فعالیت خود ادامه دهند. مؤسسات اقتصادی با اهمیت شناخته شده (عمدتاً مشاغل بزرگ و موفق)، زمینه اشتغال بسیاری از افراد را فراهم می‌کند و عامل امرار معاش شاغلین شرکت می‌باشد.

رونق و موفقیت یک تجارت، نه تنها به فروش انجام شده و منابع تجار بستگی دارد، بلکه به همان اندازه با در دسترس بودن نوع مناسب کارمندان که نگرش مثبت نسبت به کار دارند، تعیین می‌شود. بنابراین، در حالی که کسب و کار فرصت‌های شغلی را برای مردم فراهم می‌کند، کارکنان تلاش سازمان‌یافته و متعهدانه‌ای را ارائه می‌کنند که برای هر بنگاه تجاری ضروری است تا بهترین نتیجه را از سرمایه‌گذاری خود کسب کند.

بدون کسب و کار (تجارت)، کلمه «اشتغال» نیز تمام معنای خود را از دست می‌دهد، و بنابراین هر دوی این اصطلاحات به شدت به یکدیگر وابسته هستند، ناپدید شدن یکی برای دیگری، یک تهدید وجودی خواهد بود.





پریسا ابوالحسینی
پژوهشگر
موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

ورود به زنجیره‌های ارزش جهانی و تأثیر آن بر اشتغال

پیامدهای کلی:

ایجاد شغل و درآمد بیشتر: مشارکت بیشتر در زنجیره‌های ارزش، اغلب منجر به ایجاد شغل در بخش‌های صادرات محور می‌شود. به عنوان مثال، کشورهایی مانند ویتنام، بنگلادش، کنیا و افریقای جنوبی به دلیل مشارکت بیشتر در GVC شاهد رشد اشتغال قابل توجهی در صنعت پوشاک، منسوجات و باغبانی بوده‌اند.

بهبود شرایط کاری: کارگران در شرکت‌های مشارکت‌کننده در GVC در مقایسه با شرکت‌های غیر GVC دستمزد بیشتری دریافت می‌کنند، به‌ویژه زمانی که وظایف پیچیده‌تر و تخصصی‌تری را در زنجیره ارزش انجام می‌دهند.

صادرکنندگان و شرکت‌های فعال در زنجیره‌های ارزش جهانی در مقایسه با شرکت‌های غیر صادرکننده یا داخلی، برنامه‌های آموزشی بیشتری برای نیروی کار دارند.

مشارکت در GVC ها نیازمند رعایت استانداردهای جهانی و کشورهای خریدار است لذا صادرکنندگان برای رسیدن به این استانداردها معمولاً به بهداشت، ایمنی و درمان نیروی کار اهمیت بیشتری می‌دهند.

ارتقای فناوری و نیازهای مهارتی: مشارکت در GVC ها اغلب باعث سرریز و ارتقا فناوری و به تبع آن افزایش تقاضا برای نیروی کار ماهر شده و نیروهای ماهر از افزایش نسبی دستمزد بهره‌مند می‌شوند. در این حالت، نیروی کار نه تنها به مهارت‌های فنی، بلکه به مهارت‌های نرم مانند ارتباط و درک بین فرهنگی نیز نیاز دارند. از این رو مجبور به ارتقای مستمر مهارت‌های خود برای همگام شدن با فناوری‌های در حال تغییر هستند.

لازم به توضیح است که هر چه طول زنجیره ارزش بیشتر باشد چه در کشورهای توسعه یافته و چه در کشورهای در حال توسعه، اثر مثبت بیشتری بر اشتغال نیروی کار ماهر دارد.

حضور بیشتر زنان: بررسی‌ها نشان می‌دهد که شرکت‌هایی با ارتباطات بین‌المللی، سهم بیشتری از نیروی کار زن را استخدام می‌کنند و ارتباطات بین‌المللی فرصت‌های بیشتری را برای زنان برای ورود به بازار کار رسمی فراهم می‌کند.

رشد زنجیره‌های ارزش جهانی (GVCs) در دهه‌های اخیر موجب افزایش درآمد سرانه کشورهای مشارکت‌کننده در این زنجیره‌ها و کاهش نرخ فقر در آن‌ها شده است. اکنون بیش از دوسوم تجارت جهانی در داخل زنجیره‌ها اتفاق می‌افتد. بررسی‌ها نشان می‌دهد افزایش یک درصدی مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی، افزایشی بیش از یک درصد در درآمد سرانه کشورها را در پی دارد.

گرچه در سال‌ها اخیر با شیوع پاندمی کرونا و جنگ اوکراین، روند جهانی‌شدن، با افولی موقت روبه‌رو شد و تجارت منطقه‌ای به‌ویژه برای کالاهای اساسی افزایش یافته است اما پیش‌بینی می‌شود حداقل در آینده نزدیک، رشد تجارت جهانی مجدداً از الگوهای قبلی پیروی نماید. پیوستن به زنجیره‌های ارزش جهانی کالا و خدمات به‌ویژه برای کشورهای با درآمد متوسط و پایین موجب کاهش فقر و رونق اقتصادی آن‌ها می‌شود.

GVC ها با تغییر الگوهای تجاری و فرایندهای تامین و عرضه محصولات، پیامدهای مثبت و منفی در بازار کار و میزان و الگوهای اشتغال در کشورهای مشارکت‌کننده در زنجیره ارزش دارد که شناسایی آن‌ها بینش ارزشمندی را در مورد اینکه چگونه جهانی‌شدن بازارهای کار را شکل می‌دهد و فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از مشارکت در این زنجیره‌ها چیست، به دست می‌دهد.

اگرچه با بهبود موقعیت یک کشور در GVC ها (با افزایش مشارکت در فعالیت‌های با ارزش افزوده بالاتر)، اشتغال نیروی کار در آن کشور را افزایش می‌دهد اما تأثیر آن ناهمگن بوده و بسته به موقعیت آن در زنجیره ارزش، سطح توسعه‌یافتگی آن (کشورهای توسعه یافته در مقابل کشورهای در حال توسعه) و نوع فعالیت (کالا و خدمات) متفاوت است.

کشورهای توسعه یافته عمدتاً از طریق ارتقای مشارکت در فعالیت‌های با ارزش افزوده بالاتر در GVC های روبه‌جلو (تامین محصولات واسطه‌ای به سایر کشورها) از مزایای آن بهره‌مند می‌شوند. این امر می‌تواند منجر به ایجاد شغل در بخش‌هایی مانند تحقیق و توسعه، طراحی، بازاریابی و خدمات حرفه‌ای شود. به‌طور نمونه آلمان در GVC های روبه‌جلو مانند صنعت خودرو نقش برجسته‌ای دارد. این امر به حفظ سطوح بالای اشتغال در این کشور، به‌ویژه در میان کارگران ماهر، کمک کرده است.

نقش سیاست‌گذاران:

سیاست‌گذاران در کشورهای درحال توسعه می‌توانند با اقدامات زیر از مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی حمایت کرده، پیامدهای مثبت آن را افزایش داده، جایگاه باارزش افزوده بالاتری در زنجیره‌های ارزش جهانی کسب کرده و تأثیرات منفی آن مانند نابرابری‌ها را کاهش دهند:

سیاست‌های تجاری، زیرساخت‌های تجاری و انعطاف‌پذیری بازار کار از موارد کلیدی هستند. سیاست‌های تجاری یک کشور مقدار و نوع سرمایه‌گذاری خارجی را شکل می‌دهد و بنابراین تأثیر مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی بر بازار کار را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. رژیم‌های تجاری بازتر به خاطر عدم محدودیت‌ها در اندازه و کارایی بازار محلی، سرمایه‌گذاران خارجی را بیشتر به خود جذب کنند. این سرمایه‌گذاران غالباً در قالب صادرات فعالیت می‌کنند از این روی احتمال تبدیل شدن تأمین‌کنندگان محلی را به صادرکننده را افزایش می‌دهند. علاوه بر این، سرمایه‌گذاران خارجی در یک محیط باز تجاری برای حفظ یکپارچگی با سایر کشورها از جدیدترین فناوری‌ها استفاده می‌کنند و احتمال انتقال فناوری را به کشورهای میزبان بیشتر می‌کنند.

بهبود زیرساخت‌های تجاری می‌تواند مشارکت کشورهای درحال توسعه در زنجیره‌های ارزش جهانی را توسعه دهد. این زیرساخت‌ها شامل زیرساخت‌های حمل‌ونقل و لجستیک، فناوری ارتباطات و اطلاعات، آموزش و مهارت‌دهی و توانمندسازی کسب‌وکارهای محلی است.

آموزش و مهارت‌دهی، نقش مهمی در توانمندسازی نیروی کار کشورهای درحال توسعه دارد. با ارائه آموزش‌های مهارتی و فنی مناسب، افراد می‌توانند به بهترین شکل ممکن در زنجیره‌های ارزش جهانی مشارکت کنند و وظایف باارزش افزوده بالاتری را بر عهده بگیرند. همچنین، توانمندسازی کسب‌وکارهای محلی از طریق ارائه آموزش‌های کارآفرینی و تسهیل دسترسی به منابع مالی و بازارهای جهانی نیز می‌تواند ارتقاء مشارکت کشورهای درحال توسعه را تسهیل کند.

پیامدهای ناهمگن

کشورهای توسعه یافته:

کشورهای توسعه یافته عمدتاً از طریق ارتقای مشارکت در فعالیت‌های باارزش افزوده بالاتر در GVC های روبه‌جلو (تأمین و عرضه محصولات واسطه‌ای به سایر کشورها) از مزایای آن بهره‌مند می‌شوند. این امر می‌تواند منجر به ایجاد شغل در بخش‌هایی مانند تحقیق و توسعه، طراحی، بازاریابی و خدمات حرفه‌ای شود. به‌طور نمونه آلمان در GVC های روبه‌جلو مانند صنعت خودرو نقش برجسته‌ای دارد. این امر به حفظ سطوح بالای اشتغال در این کشور، به‌ویژه در میان کارگران ماهر، کمک کرده است.

کشورهای درحال توسعه:

در کشورهای در حال توسعه، رشد اشتغال عمدتاً با کاهش وابستگی به واردات محصولات واسطه‌ای (GVC های رو به عقب) و روی‌آوری به تولید داخلی مرتبط است. این امر می‌تواند منجر به ایجاد شغل در بخش‌هایی مانند تولید نساجی، مونتاژ الکترونیک و فرآوری مواد غذایی شود. به‌طور نمونه ویتنام در دهه‌های اخیر شاهد افزایش قابل‌توجهی در تولید داخلی محصولات واسطه‌ای بوده است که منجر به رشد چشمگیر اشتغال در بخش تولید شده است. به‌طور کلی در این کشورها رشد اشتغال در بخش‌های بالادست (مانند استخراج مواد اولیه، طراحی، تحقیق و توسعه) بیشتر است. این بخش‌ها اغلب شامل فعالیت‌های کارمحور هستند که انجام آن‌ها در اقتصادهای درحال توسعه نسبتاً ارزان‌تر است. هم‌چنین در بخش‌های پایین‌دست (مانند مونتاژ نهایی و بسته‌بندی) به‌طور کلی اشتغال کمتری وجود دارد. به این دلیل که این فعالیت‌ها بیشتر بر روی اتوماسیون و کارایی متمرکز هستند و به کارگران کمتری نیاز دارند. علاوه بر این، رقابت در بخش‌های پایین‌دست می‌تواند شدید باشد و شرکت‌ها را به دنبال مقرون به‌صرفه‌ترین مکان‌ها برای تولید سوق دهد که ممکن است همیشه کشورهای درحال توسعه نباشد.

تولید:

در تولید، بهبود موقعیت در GVC می‌تواند منجر به انتقال از فعالیت‌های کم‌ارزش افزوده (مانند مونتاژ نهایی) به فعالیت‌های باارزش افزوده بالاتر (مانند تولید قطعات پیچیده) شود. این امر می‌تواند منجر به ایجاد شغل برای کارگران ماهرتر شود. به‌عنوان مثال چین در چند دهه گذشته شاهد ارتقای قابل‌توجهی در زنجیره ارزش تولید خود بوده است که منجر به افزایش تولید محصولات با فناوری پیشرفته‌تر و ایجاد شغل در بخش‌های با مهارت بالاتر شده است.

خدمات:

زنجیره‌های ارزش جهانی دارای پیچیدگی‌های بیشتری نسبت به زنجیره‌های داخلی هستند لذا حضور در آن‌ها نیاز به مشاغل خدماتی با مهارت بالا برای مدیریت این پیچیدگی و حفظ موقعیت در زنجیره دارد لذا بهبود موقعیت در GVC می‌تواند منجر به رشد خدمات مرتبط، مانند خدمات لجستیک، مخابرات، حمل‌ونقل، امور مالی، حقوقی و پشتیبانی فنی شود. این امر می‌تواند منجر به ایجاد شغل در این بخش‌ها شود. به‌عنوان مثال هند به عنوان یک مرکز جهانی خدمات برون‌سپاری، از بهبود موقعیت GVC خود در بخش خدمات بهره‌مند شده است که منجر به ایجاد میلیون‌ها شغل در این کشور شده است.